

بررسی ویژگی‌های اندیشه‌ی سیاسی در دوران اسطوره‌ها

رضا پریزاد^۱ - سحر سجادیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

چکیده

سیاست و اسطوره در طول تاریخ ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند؛ اساطیر سیاسی بیش از هر چیز به دنبال مدیریت آگاهی و تعیین رفتار جمعی توده‌های انسانی بوده‌اند تا بتوانند با ایجاد همگرایی، مشروعیت‌سازی و تقویت دولت‌ها بکار آیند. اهمیت اسطوره‌ها در حیات اجتماعی و سیاسی به حدی است که به نظر برخی حتی بعد از عصر مدرنیته اسطوره‌ها به حاشیه کشانده نشده‌اند بلکه همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و کارساز هستند. به سبب اهمیت موضوع پیوند اسطوره و سیاست این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری شده با اسناد کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش برآمده است که جایگاه اسطوره‌ها در اندیشه‌های سیاسی چیست؟ در همین راستا، نگارندگان سعی خواهند داشت جهت پاسخگویی به پرسش مطرح‌شده ابتدا به بررسی مفهوم اسطوره و جایگاه آن در اندیشه سیاسی پرداخته و جهت تکمیل بحث نیز به صورت موردی به اسطوره‌سازی در کشورهای ایران، مصر، چین، یونان، بین‌النهرین مورد بررسی قرار بگیرد.

واژگان کلیدی: اسطوره، اسطوره‌سازی، اندیشه سیاسی، سیاست، فرهنگ‌مندی

^۱ استادیار گروه سیاسی دانشگاه آزاد قم. ایران (نویسنده مسئول)

R_Parizad@yahoo.com

^۲ دانشجوی دوره دکتری دانشگاه آزاد قم. ایران.

فصلنامه دانش‌نامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۴۰۰، صص ۸۸-۶۵

مقدمه

اسطوره‌ها در بستر اجتماعی شکل می‌گیرند و در قالب و محتوای خود گویای رابطه‌ای مشخص بین افراد با یکدیگر با محوریت تعامل و دیدگاه اجتماعی خاص هستند، در سطح دیگر اسطوره‌های سیاسی وجود دارند که گویای رابطه‌ی بین دولت‌ها و مردم با محوریت قدرت است. همان‌گونه که نمادها و نشانه‌ها در اسطوره‌ها وجود دارد بنابراین اسطوره سیاسی نیز شامل نمادها و نشانه‌هایی است که توسط حکومت‌ها بکار گرفته شده‌اند. از آنجا که اسطوره سیاسی با محوریت قدرت است بنابراین از اهداف آن ایجاد فرهنگ‌مندی پادشاهان و سلاطین در نظر مردم بوده که بتواند دیدگاه مردمان یک سرزمین را به حکومت و حاکمان به‌عنوان یک وجود مقدس نمایان سازد، از طرفی اسطوره‌ها با توجه به کاربرد مؤثری که در ساخت هویت جمعی یک جامعه دارند می‌توانند در ایجاد وحدت سیاسی و تقویت روحیه ملی نیز تأثیرگذار باشند. بدین ترتیب، اگر اساس شکل‌گیری جوامع و به دنبال آن دولت‌ها را بررسی کنیم به این واقعیت می‌رسیم که جوامع و دولت‌ها مبتنی بر یک سری ویژگی‌ها، ارزش‌ها و آرمان و اسطوره‌های مشترک گرد هم آمده و با تقویت پیوندها به شکل‌گیری یک ملت و دولت منجر شده که تجلی آن در مجموعه‌ای از عقاید در تاریخ، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و حیات اجتماعی تبلور یافته است. در این میان، نگاه سیاست به استفاده از اسطوره‌ها نه تنها از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده نظام‌های سیاسی بوده بلکه به سبب اهمیت آن خود نظام‌های سیاسی نیز در تشکیل اسطوره‌ها متناسب با آن جامعه دخالت اقدام کرده و دست به اسطوره‌سازی زده‌اند. نکته مهم این است که اسطوره‌ها چه به صورت یک امر پیشینی (از قبل وجود داشته) و چه به صورت یک امر پسینی (بعدها به وجود آمده) از بدو تولد با افراد وجود داشته و در حیات اجتماعی به سبب کارکردی بودن آن همچنان با پذیرش و احترام به نسل‌های بعدی نیز منتقل شده است. این مسئله بیانگر آن است که اسطوره به صورت ناخودآگاه و یک امر بدیهی در حافظه تاریخی مردمان یک سرزمین قرار دارد و در زمان‌های مختلف نه تنها به

شکل‌دهی به رفتارهای فردی بکار می‌رود بلکه به لحاظ عمق و تأثیرگذاری عمیق آن به‌عنوان یک ابزاری اجتماعی و سیاسی بکار رفته و منجر به تثبیت و بقای ارزش‌های جامعه و بقای نظام‌های سیاسی شده است. از همین رو به سبب وجود پیوند و اهمیت اسطوره و سیاست این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری با اسناد کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این پرسش است که جایگاه و اهمیت اسطوره‌ها در اندیشه‌های سیاسی چیست؟ در همین راستا پژوهش در نظر دارد تا بدو با بررسی مفهوم اسطوره و شناخت دقیق پدیده‌های اسطوره‌ای به چگونگی شکل‌گیری و همچنین شکل‌دهی آنان در سیاست به نوع تأثیری اسطوره‌ها از لحاظ مادی و معنوی بر حیات سیاسی بپردازد.

چارچوب مفهومی: اسطوره

واژه اسطوره به سبب اشتقاق از ریشه "وید"^۱ (دانستن) و هم خانوادگی با واژه فارسی باستان "ودیا" با واژه فارسی "نوید"، به معنی آگاهی بر آینده خوش است. بر این اساس در بطن اساطیر، نوعی از آینده‌نگری و ابدیت نهفته است. معادل واژه اسطوره در زبان انگلیسی، واژه میت^۲ است. این واژه از ریشه هندواروپایی مود به معنای اندیشیدن است. اسطوره از کهن‌ترین بر ساخته‌های ذهن بشر است و به‌سان قالب و ظرفی فراگیرنده‌ی اندیشه، فرهنگ، باورها و تمدن بشر است که خود نیز به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌دهی به آن‌ها اثر داشته است (فرجادفر، ۱۳۹۲: ۲۳). زیگموند فروید و پیروان نحله روانکاوی او، اسطوره را نمادی از زیست درونی ذهن ناهشیار، تعبیر و تفسیر می‌کردند و ریشه آن را در پوشش‌های روانی بشر و توجیه‌کننده آرزوهای ناخودآگاه، ترس‌ها و امیال انسان می‌دانستند. کارل گوستاو یونگ، روانشناس و روانکاو سوئیسی و پیروانش نیز چنین می‌پندارند که اساطیر نمایانگر درون‌مایه‌های ناخودآگاه جمعی هستند (همان، ۲۳). به نظر جوزف کمبل نیز میان اسطوره و افسانه تمایز است و افسانه‌ها از اسطوره‌ها بهره‌مند

^۱ VID

^۲ myth

می‌شوند. اسطوره نشان‌دهنده نحوه مواجه انسان با جهان پیرامون و شیوه تفکر او بوده است. این موضوع، داستان‌ها و حماسه‌های کهن اقوام و تمدن‌ها را از افسانه فراتر برده و به آن‌ها ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌بخشد (اخوانی و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۲). در کل، چندین دیدگاه درباره جایگاه و مفهوم اسطوره وجود دارد: ۱- اسطوره، تصویر نمادین پدیده‌های طبیعت به زبانی محسوس و قابل‌رؤیت است؛ ۲- اسطوره، شرح و بیانی نمادین از زیرساخت‌های اجتماعی است؛ ۳- اسطوره، تفسیری نمادین از نظام ایدئولوژیک ساختمان است؛ ۴- اسطوره، قرائتی سمبلیک از ارتباط متقابل از سوی انسان، میان پدیده‌های گوناگون و انسان است (ایزدی‌نیا، ۱۳۹۵: ۲۴).

منشأ اسطوره

در زمینه سرچشمه اسطوره و بیان اساطیر سه نظریه و پیش‌فرض وجود دارد:

الف) اساطیر درباره ایزدان سخن می‌گویند و بخشی از ادیان به حساب می‌آیند؛ لذا از همان منابعی سرچشمه می‌گیرند که منابع دینی پدید آمده‌اند. البته باید به این نکته توجه داشت که اسطوره و دین، پدیده‌های یکسانی نیستند.

ب) نظریه دیگر مربوط به کسانی است که معتقدند اساطیر و آیین‌ها هر دو، اصل و ریشه روان‌شناختی دارند. به این معنا که هر دو این پدیده‌ها مجموعه‌ای از واکنش‌های تعدیل‌کننده را در اختیار بشر قرار می‌دهند. تأثیر این واکنش‌ها به گونه‌ای است که اضطراب بشر را کاهش می‌دهند. توسط فرانتس بوئاس^۱، انسان‌شناس آلمانی، بیان می‌دارد که اساطیر در ابتدا برای ارضای امیال و خواسته‌ای انسانی ساخته و پرداخته شده‌اند.

ج) نظریه سوم را ارنست کاسیرر^۲ بیان داشت. وی معتقد است که دستیابی به درک و دریافتی سیستماتیک از اشکال باطنی میتولوژی، نه از راه توضیح منشأ و ریشه اسطوره میسر است و نه از طریق تشخیص اهداف و نقشه‌ای آن. بلکه باید منابع بیان اساطیری و نوع ذهن

¹ Franz Boas

² Ernst Cassirer

و آگاهی که اساطیر را عملاً تولید می‌کند تعیین کنیم. او بیشترین توجه را معطوف به نمادها می‌کند. به باور کاسیرر، اسطوره چیزی نیست که با تحول جوامع به سمت مدرن شدن و عقلانی شدن کنار گذاشته شود، بلکه همیشه در حال ساخته شدن است. در دوران بحران و آشفتگی سیاسی، تفکر اسطوره‌ای تقویت می‌شود و به سطح خودآگاه می‌رسد (فرجادفر، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۷). در نظریات دیگر بیان می‌شود که در عصر حاضر انسان هرگز از جلوه نمادین آرمان‌هایش دست برنداشته است بلکه اساطیر جهان نو شکل و شمایل و سبک و سیاق خود را دارند. غیر از حضور فردی اساطیر در جوامع غربی و حضور زنده آن در برخی از جوامع آسیایی، آفریقایی، استرالیایی و حتی زنده بودن اساطیر در نزد سرخپوستان آفریقا، سیطره و گستره ژرف اساطیر (به نمایه‌ها، بینش، زیرساخت و کاراکترها) را می‌توان در گرایش‌های هنری نوین نیز یافت؛ جنبش‌های هنری چون سورئالیسم، اکسپرسیونیسم، رئالیسم جادویی و فرا نوگرایی پست‌مدرنیسم از جمله گرایش‌هایی هستند، که هوادار حیات‌بخشی اساطیر در جهان معاصر هستند (بی‌نظیر و خزانه‌دار لو، ۱۳۹۴: ۸). درحالی‌که رودلف تایلر، فریزر، لوی برول از نظریه‌پردازانی هستند که با دیدگاه سرسخت بر اسطوره زدایانه و تعلق اساطیر به انسان بدوی و تمایز علم و اسطوره قائل‌اند اما رودلف بولتمان و هانس یوناس دیدگاهی میانی دارند و با احتیاط و تردید گفته‌اند که بشر مدرن می‌تواند اسطوره داشته باشد درحالی‌که این انکار و تردید در آراء الیاده به قطعیت تبدیل شده و او جسورانه می‌گوید انسان مدرن اسطوره دارد و حضور اسطوره را در زندگی بشر گریزناپذیر و حاضر در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌داند همچنین بر این عقیده است که اسطوره‌ها، به‌عنوان امر جدایی‌ناپذیر زندگی است موجب می‌شود که در عصرهای گوناگون رنگ‌های مختلف به خود می‌گیرند. به‌طور کلی بیشتر کسانی که در قرن بیستم در حوزه اسطوره‌شناسی مطالعه کرده‌اند مدعی‌اند که مدرنیته و اسطوره در معنای معارض نیستند بلکه به اعتقاد آن‌ها مدرنیته نیز همچون روزگار ماقبل خود اسطوره‌های خاص خویش را دارد این دیدگاه‌ها به‌طور خاص در این سه دسته قرار

می‌گیرند: اسطوره راه‌گشای علم نوین و مدرنیته است (کاسیرر، فاستر، گیلکی...);^۱ اسطوره در مواردی با مدرنیته همسو و همساز است و تکرار ویژگی‌ها و تداوم حضور اسطوره‌ها، پیدایش مفاهیم و پدیده‌های اسطوره‌ای نوین در عصر ما شاهدهی بر این مدعاست (الیاده، استیونسون، نوواک، تولمن، گیلکی، مک کورمک، راسل و...); اسطوره و مدرنیته در صورتی که به‌طور انتزاعی مورد توجه قرار گیرد دارای مشابهت‌های منطقی خاصی اند (مازیارز). (حاجتی، ۱۳۹۴: ۴۵۳).

کارکرد اسطوره

جوزف کمبل نیز برای اساطیر چهار کارکرد پایه، برمی‌شمارد: ۱- کارکرد عرفانی^۲ - کارکرد کیهان‌شناختی: تجربه ترس آمیخته با احترام در برابر جهان هستی؛^۲ تشریح منشأ و ساختار گیتی؛^۳ - کارکرد جامعه‌شناختی^۱ ۴- کارکرد تربیتی: تدوین یک نظام طبقاتی و اعتباربخشی به آن؛^۲ تعلیم آداب زندگی تحت شرایط مختلف؛ برای بیان کارکرد اسطوره در سیاست می‌توان به نظر امیل دورکهایم «جامعه‌شناس نامدار فرانسوی نیز اشاره کرد که با بررسی ماهیت و علل این پنداشت‌ها، توضیح می‌دهد که بنا به باور بدویان، رهبران و سرداران جماعت از توانایی‌های خاصی بهره می‌بردند که ناشی از برخورداری از نیرویی است که آن را «مانا» می‌خوانند (دیلیم صالحی، ۱۳۹۸: ۴۰).

اسطوره در واقع در وسیع‌ترین معنای خود نوعی جهان‌بینی است. اسطوره‌ها که بر مبنای نیاز بشری برای توجیه پدیده‌ها شکل گرفتند در حقیقت بازتاب‌دهنده شیوه اندیشیدن انسان و اساساً دارای یک وجه خاص نیز است و آن توجیه‌کننده عمل است و با این آگاهی اسطوره‌ای است که بستر برای مشروعیت بخشیدن به هر رسم و قانونی شکل می‌گیرد. کاسیرر اسطوره را شیوه خاصی از عینیت بخشیدن به جهان معرفی می‌کند. اسطوره‌ها نیرویی پیشران‌اند که متشکل از م مجموعه‌ای از عناصر تهییج‌کننده‌اند که قادرند افراد و گروه‌های مختلف جامعه را برانگیزانند. به عبارت دیگر، هر عملی به خاطر خود آن عمل

واجد ارزش باشد، فارغ از تبعات و نتایجی که در پی دارد؛ بنابراین ما با نوعی زیبایی‌شناسی سیاسی روبرو می‌شویم که هر کنشی بدون توجه به تبعات آن واجد اهمیت است، نه برای رسیدن به اهداف یا ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و یا هر چیز دیگری. در همین رابطه سورل اصطلاح پیشروی به‌سوی رهایی «را به کار می‌آورد. قضیه اصلاً» نرسیدن به هدف» است. اسطوره به مقصد نمی‌رساند، وضعیت ایجابی ندارد، یعنی نمی‌خواهد تسخیر شوندگان را به هدف برساند، فقط می‌خواهد آنان را برانگیزد، بشارت دهد و تحریک کند تا بی‌وقفه و بدون استراحت راه بروند.^۱ و از همین رو اسطوره با برساختن دوست و دشمن می‌تواند آدمیان را به کنش وادارد.

اسطوره و سیاست

ارنست کاسیرر^۲ اهمیت اسطوره را در کتاب خود به نام "اسطوره دولت"^۳ در سال ۱۹۴۶، تصریح می‌کند که اسطوره پایه و اساس ملت‌سازی را ایجاد می‌کند و پشت آن احساس ملیت است که به آن نیرو می‌بخشد؛ ایوان استرنسکی^۴ نیز معتقد است که اسطوره به‌طور جدایی‌ناپذیری با خلقت عجین شده و عنصر جدانشدنی از یک ملت به‌عنوان یک‌نهاد واحد است. استرنسکی نه تنها وجود اسطوره را مهم توصیف می‌کند بلکه آن را در شکل‌گیری و نگهداری یک ملت ضروری می‌داند و اظهار می‌دارد: "این غیرقابل‌تصور است که یک ملت بدون اسطوره‌شناسی وجود داشته باشد" (gonzalez, 2015:02). باید توجه داشت که اساطیر سیاسی بیش از هر چیز قصد دارد آگاهی و رفتار جمعی توده‌های انسانی را مدیریت کنند. اسطوره‌شناسی سیاسی باید ساده و

^۱ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: تئودور، هنر (۱۳۸۳)، اسطوره سیاسی، ترجمه سید محمد دامادی، تهران: امیرکبیر.

^۲ Ernst Cassirer

^۳ The myth of the state

^۴ Ivan Strenski

آشکار برای توده‌ها باشد؛ نه بر اساس مفاهیم انتزاعی اما شامل نمادهایی مانند تمایز بین «دشمن» و «دوست» که به راحتی قابل درک باشند؛ باین وجود، حتی آن ساده‌ترین تمایز را ما به قدمای مدیون هستیم مثلاً هرودت از درگیری بین یونانیان و دشمنان ایرانی آن‌ها برای ایجاد تضاد آشکار بین هلنی‌ها و بربرها استفاده می‌کند. کاربرد اسطوره سیاسی به‌ویژه در توصیف کشورهای تمامیت‌خواه برای ایجاد تصویر رهبران نیز قابل توجه است (Ceglarska, 2018:351). از سوی دیگر، اسطوره اساس مفاهیم و ادراک مشترک بین بشریت را تشکیل می‌دهد و در نتیجه بر رفتار سیاسی تأثیر می‌گذارد؛ آرونوف^۱ ادعا می‌کند که بشر از هرج و مرج و بی‌نظمی متنفر است و بنابراین اسطوره‌ای را ایجاد می‌کند تا ساختار و نظم را در غیر این صورت محیط آناارشی منتقل کند. او به لزلای وایت^۲ اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌کند که اسطوره برای انسان اهمیت زیادی دارد و انسان تنها موجودی است که می‌تواند توسط یک نماد کشته شود و حتی این واقعیت قابل توجه است که او می‌تواند داوطلبانه خود را برای نمادی قربانی کند (gonzalez perez, 2015:04). گفتنی است که امروزه یکی از دلایلی که اسطوره ساز بودن ذهن انسان را در هر زمان و هر شرایطی تأیید می‌کند، اسطوره‌های بسیار ویرانگر قرن بیستم هستند، که به قتل عام و نسل‌کشی منجر شده‌اند، این اسطوره‌های ویرانگر به شدت تندرو، قومی، فرقه‌ای و خودپرستانه یا به عبارتی تلاشی برای برکشیدن خود به بهای شیطانی کردن دیگران بودند (بی‌نظیر و خزانه دار لو، ۱۳۹۴:۸).

اسطوره قدرت سازمان‌دهی و شکل‌دهی به نظم را دارد. برای مثال بحران و آشوب در قرن هفتم ق.م. بیشتر شهرهای یونان را در بر گرفته بود و باعث شده بود تا وضعیت سیاسی این شهرها چنان بی‌ثبات بشود که خطر جنگ داخلی آن‌ها را تهدید می‌کرد. سولون^۳ یکی از هفت دانای باستان، شاهد این وضعیت در آتن بود که با الهام از میراث اسطوره‌ای و

1 Myron J. Aronoff

2 Leslie White

3 Solon

به‌خصوص وجوه سه‌گانه اسطوره‌ای عدالت، نیک قانون و صلح، سعی در یافتن راه‌حلی برای نجات آتن از آشوب داشت. او با توجه به این میراث و مبنای نظری حفظ اندازه و حدود طبقات اجتماعی قانونی را وضع کرد که راه آتن به‌سوی دموکراسی را باز کرد (عبدالرحیم زاده، ۱۳۹۵: ۹۱). همچنین اسطوره از ایدئولوژی و عناصر کلیدی یک نظام حمایت و پشتیبانی می‌کند یعنی ایدئولوژی به‌عنوان یک برنامه منطقی هر جنبش سیاسی برای جمع‌آوری گروه قابل‌توجهی از پیروان خود یا ایجاد شجاعت برای اقدام سیاسی در بخش قابل‌توجهی از اعضای جامعه کاربرد دارد. اسطوره‌ها ایده‌های سیاسی خاص را با نشان دادن اینکه امکان تحقق می‌توانند داشته باشند معتبر می‌سازند؛ بنابراین اسطوره‌سازی برای ایدئولوژی جوامع سیاسی مشترک ضروری است و نه تنها به‌عنوان سازه‌ای مؤثر در شکل‌دهی به محیط‌زیست است بلکه به‌عنوان نیروی محرک و عامل وحدت‌بخش هر نهاد ملی (دولتی) به‌عنوان یک کاتالیزور عمل می‌کند. این یک واقعیت است که حتی در بحرانی‌ترین شرایط نمادها و افسانه‌ها هویت گروهی را می‌توانند تقویت کنند. بهترین نمونه آن دموکراسی شکننده پس از جنگ جهانی اول است که نتوانست در بحران اجماع کافی و قادر به پاسخگویی در گسترش وحدت ملی عمل کند؛ از جمله اینکه بی‌اعتمادی با بحران اقتصادی تقویت شد و در نتیجه رژیم‌های توتالیتر سرکار آمدند که به‌خوبی و به‌شدت از قدرت اسطوره استفاده کردند (Svillcic & maldini, 2014:728).

مصادق‌های اسطوره در سیاست

برای درک بهتر کارکرد اسطوره در سیاست به برخی مصادق‌های آن در ادامه پرداخته می‌شود:

۱- قداست بخشی به فرمانروایان

برخی اوستا را نخستین کتابی می‌دانند که از فر (Xvarnah) سخن به میان آورده است: "این آناهیتا باید رزم‌آوران و دلیران از تو اسب تیزتک و دسترسی یافتن به فر ایزدی را خواستار شوند" (بهار، ۱۳۶۲: ۱۱۹) محققان فر را با اصطلاح شخینا (Shaxina) در

فرهنگ یهودی مقایسه کرده‌اند شخینا اصطلاحی عبری است که بیانگر قداستی است که از طرف خداوند به اشیاء یا افراد انسانی اعطا می‌شود. این واژه در تورات، ترگومهدا، تلمدود و میدراش به کاررفته است و به انسان‌هایی که اعمال نیک انجام می‌دهند و یا دارای شخصیت فرهمند هستند تعلق دارد.

همان‌طور که قبلاً بیا شد اسطوره با مفهوم قدرت در سیاست ارتباط دارد؛ قدرت، یکی از مفاهیم است که با توجه به وجوه گوناگونی که برای اعمال شدن دارد، خود را در پوشش‌های مختلف پنهان می‌کند و متن‌ها به دلیل اینکه عناصر قدرت را در درون روابط نشانگانی جای می‌دهند و یکی از بسترهای اعمال قدرت به حساب می‌آیند. از این رو توجه به نظام‌های نشان‌های زبان، به‌ویژه در متن‌هایی که در آن‌ها از نمادها بیشتر بهره گرفته می‌شود، اهمیت خاصی پیدا کرده است یا به عبارت دیگر، از آنجا که غالب متن‌های بازتاب‌دهنده فرّ ایزدی از نشانه‌ها و نمادهای فراوان بهره می‌گیرند در این متون توجه به نشانه‌ها، دارای اهمیت است (قلی زاده، ۱۳۹۴: ۸۰). باید گفت اعتقاد به فرّ، به گونه‌ای نمایانگر شیفتگی انسان‌ها به قدرت و علاقه آن‌ها به حفظ امنیت و اجرای عدالت است. گستره زمانی و مکانی باور به مفهوم فرّ ایزدی، نشان‌دهنده گستردگی آن پایه‌پای نهاد پادشاهی در غالب فرهنگ‌های جهان و در دوره‌های مختلف تاریخی است. از بررسی فرمان شاهان هخامنشی چنین به دست می‌آید که واژه فرنه^۱ معادل پارسی باستانی اصطلاح خورنه^۱ اوستایی است. در اوستا از دو گونه فر سخن گفته شده است: فر ایرانی و فر کیانی. بر این مبنای فر فروزه ای است که از سوی اهورامزدا به سرزمین ایران و پادشاهان تعلق یافته است. فر کیانی، نیروی معنوی است که قابل ستایش و تقدیس بوده و به موجب معنویت و فروزش آن، در رأس همه آفریده‌ها قرار گرفته است و در پرتو همین نیروی ایزدی، اهورامزدا آفرینش را در کمال زیبایی پدید آورد. آنگاه اهورامزدا، کسانی را که شایستگی داشتند، به این نیروی معنوی مستظهر ساخت تا آنان بتوانند در جهان انسانی منشأ خدمات و

¹ Farnah

حسنت باشند و آن‌ها به این فرآرسته‌شده‌اند تا بر اهریمن پیروز شوند (رضی، ۱۳۶۳:۳۳۱).

۲- اعطای توانمندی ویژه به شخص

شلینگ معتقد بود که اسطوره‌ها را افراد یا شاعران نیافریده‌اند بلکه اسطوره از آگاهی انسان سر برمی‌کشد. از نظر وی اسطوره دارای حقیقت فلسفی است. در جهان‌شناسی‌های مرتبط با جهان‌بینی اسطوره‌ای به‌عنوان مثال، در جهان‌شناسی مصری، فرمانروای زمینی فرعون فرمانروای کل کائنات نیز محسوب می‌شود. چینی‌ها، پادشاه را فرزند سپهر به شمار می‌آورند. در بین‌النهرین، به هنگام شکل‌گیری حکومت‌های پادشاهی، شاهان نماینده‌ی فرمانروای آسمانی، مردوک در بابل، به حساب می‌آمد. در باورهای ایرانی واژه‌های «خوره»، «فره» و «فر» بیانگر نیرویی است که بر خورداری از آن، شخص را واجد توانایی‌های خاص می‌کند (دیلیم صالحی، ۱۳۹۸:۳۹). همین امر سبب شده تا فرمانروایان، هویت و شخصیتی فرا بشری و اقتداری متکی بر اراده‌ی فرازمینی برای خویش در نظرگیرند. پینتو والرسن^۱ ظهور هر ابرمردی را وابسته به تعامل متقابل سه فاکتور رهبر فرهمند، موقعیت فرهمندشده و پیروان فرهمند باور می‌دانند. در ابتدا ابرمرد می‌بایست چهره‌ای روحانی از خود به نمایش گذارد؛ بدین معنی که خصوصیتی از خود نشان دهد تا حاکی از غیرعادی بودن وی باشد. در ثانی باید در چشم پیروان خود در قالب رهبری روحانی تجلی یابد؛ چنین رهبری نیازمند پیروانی است که غیرعادی بودن او را به دیده‌ی تحسین و شگفتی تماشا کنند. در نهایت ابرمرد باید در موقعیتی قرار گیرد و یا خود دست به خلق چنین موقعیتی بزند که نیازمند واکنش یا راه‌حلی نامتعارف باشد؛ این موقعیت بایستی چنان باشد که ابرمرد از توانایی‌های نامتعارف خود استفاده کند و پیروان نیز در اعماق وجود خود به این باور برسند که مرد اسطوره‌ای با بازسازی رژیم سیاسی آنان را از موقعیتی

¹ Antonio Costa Pinto

که موجب نابودی‌شان می‌شد، نجات داده است (Pinto, 2006: 251-257). تصویر ابرمرد نیز در اندیش سیاسی پایه‌گذار نظام سلسله‌مراتب و سروری است.

۳- مهارکننده فرمانروایان

اسطوره‌ی فر در فرهنگ‌های متفاوت بشری است. فر به‌عنوان نیرویی فوق طبیعی و رازآلود در میان اقوام بین‌النهرینی وجود داشت. در متن آشوری این نیرو را مملو (memlo) می‌خواندند که اصطلاحی در جنوب بین‌النهرین و حتی مقدم بر عصر سومریان بود. مملو با پرتوهای تابان یا هاله‌ای درخشان و پرهیبت برگرد سر شاهان به نشانه حرمت و تقدس ایشان بود و نگه‌دارنده شاه از دشمنان تلقی می‌شد. آن نشانه‌ای بود بر اینکه شاه نباید حمایت الهی را از دست بدهد و گرنه در برابر دشمنان بی‌دفاع می‌شود (ر.ک، بهار، ۱۳۷۵: ۴۳۸-۴۳۷). نمونه آن جمشید است که پس از ارتکاب گناه فر ایزدی از او می‌گسلد. با سقوط یا مرگ پادشاه به سبب وابستگی خونی فر سل به نسل منتقل می‌شد و حتی ایرانی‌ها معتقدند که از ظهور کیومرث تا قدرت‌گیری اسکندر در طی چندین قرن پادشاهی از سلاله کیومرث منقطع نشد (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۴).

۴- نشانگر تحول و تجدید قدرت

روبروت گوبل^۱ سکه‌شناس اتریشی معتقد است که هر پادشاه ساسانی هنگامی که تاج جدیدی برمی‌گزید که فره او به خطر بیفتد؛ بنابراین شکل تاج متناسب با دلایل خاص سیاسی و اجتماعی و همچنین نتایج جنگ‌ها بود. همچنان که با پیروزی خسرو بر بهرام ششم او با استفاده از سکه‌ها و نقوش تاج سعی داشت نشان بدهد که پادشاه تحت پشتیبان ایزدان است و فرمانروایی او از سوی ایزدان اعطاشده است و به سبب همین افتخار وظیفه او این است که پادشاه قانونی که حق حکومت دارد بشود.

¹ Robert Gobl

۵- مشروعیت بخشی به حاکم

در طول تاریخ حاکمیت در شکل و قالب‌های مختلفی نمود پیدا کرده است که شامل:

الف) قالب انسانی - خدایی: انسان با اوصاف خداوند در زمین ظاهر می‌شود و در واقع انسان خود خداست. او مالک جهان هستی در نظر گرفته می‌شود و همه باید از او اطاعت کنند مانند فرعون که ادعای خدایی داشت. ب) قالب مقام الهی: در این قالب، حاکمان به ارتباطات ویژه خود تکیه می‌کنند. مثلاً در مصر پادشاه خود را فرزند خدا می‌خواند. در سومر پادشاه خود را به سبب اینکه همسر الهگان می‌داند خود را در فرمانروایی الهی سهیم می‌کند و به نحوی وانمود می‌کند که از مقام الوهی بهره‌مند است (خسروی، ۱۳۸۸: ۷۳). به‌غیراز این دو مورد قالب حق الهی داریم که مربوط به قرون وسطی است و از نوعی تفویض حق فرمانروایی توسط آبا کلیسا صحبت می‌شود. آثار باقی‌مانده از تمدن آشور نمایان گر علاقه وافر شاهان آشور به نمایش قدرت و شکوه سلطنت و پیوند مقام شاه با الوهیت است که زمینه به خدمت گرفتن هنرمندان در ساخت کاخ‌های شکوهمند و آثار فاخر سلطنتی را فراهم کرده و مجالی جهت آفرینش آثار هنری و اعتلای آن بود. آن‌چنان‌که با درآمیختن مفاهیم فکری و مذهبی و بهره‌گیری از تکنیک‌های پیشرفته به تدریج آثاری شاخص و نمادین پدید آمد که الگوی ملل هم‌جوار گشت و بر بنیان‌های فکری و فرهنگی ایشان تأثیری عمیق گذاشت^۱

همچنین باید توجه داشت که اسطوره در جهان معاصر نیز وجود دارد مثلاً در ایدئولوژی‌هایی چون مارکسیسم و فاشیسم برای دستیابی به جایگاه قدرت، به بسیج توده‌ها نیاز داشتند، بنابراین هردو شروع به استفاده از مفاهیم اسطوره‌ای کردند تا به این وسیله بتوانند گروه‌های هر چه بزرگ‌تری از هواداران را به گرد خود جمع کنند پیدایش شکل

^۱ برای مطالعه بیشتر بنگرید به: شیخی و همکاران (۱۳۹۸)، ارتباط سیاسی مانا و آشور بر اساس نوشتار

افراطی و پرخاشگر ناسیونالیسم و اندیشه نژادپرستی فاشیسم یک اسطوره تلقی می‌شود. همچنین مارکس، از پرولتاریای آفریده ذهنش، اسطوره‌ای پدید آورد که به رسالت پرولتاریا و مبارزه طبقاتی آن بعدی ایمانی و مقدس بخشید. باید توجه داشت که در اندیشه سیاسی فاشیسم برداشت اندام‌وار وجود دارد. ریشه برداشت اندام‌وار از دولت به فلاسفه یونان و به‌ویژه افلاطون و ارسطو برمی‌گردد که دولت را مثال بزرگ شد انسان می‌دانند. بعدها هابز و هگل نیز طرفدار این ایده شدند اما طبق این نظریه دولت ابزار ساخت انسان برای تأمین اهدافش نیست و دولت اندام واره ای است که خود تحول و تکامل یافته و حاوی غایات والایی است (حاتمی و لعل‌علیزاده، ۱۳۹۱: ۸۰). از این منظر تغییر نظام سیاسی یا برکنار کردن پادشاه توسط مردم غیرممکن است چراکه جایگاه پادشاه محصول طبیعی جامعه است همانطور که رئیس قبیله یا بزرگ خاندان چنین مقامی را دارد. در اندیشه مردمان باستان ارگانیسم‌گرایی دیده می‌شود؛ به‌ویژه در میان ایرانیان، قلمرو انسان، جامعه و قلمرو طبیعت از یکدیگر بازشناخته نمی‌شوند. انسان همواره به‌صورت جزئی از یک کل بزرگ یعنی جامعه تصور می‌شد و ریشه جامعه نیز در یک کل بزرگ‌تر یعنی طبیعت مورد جستجو قرار می‌گرفت. ایرانیان این همه را متکی به نیروهای کیهانی می‌دیدند. از این منظر، انسان و طبیعت در برابر یکدیگر نایستاده‌اند و نباید برای هر یک، قانونمندی و معرفت جداگانه‌ای را جستجو کرد. در واقع، پدیده‌های طبیعی همواره از گذرگاه تجارب انسانی و تجارب انسانی از معبر حوادث کیهانی به ادراک درمی‌آید. این اندیشه را فاشیسم برای تحکیم قدرت خود نیز بهره گرفته است.

بررسی موردی اسطوره در نقاط مختلف جهان

کلود لوی - استروس بنیان‌گذار مکتب ساخت‌گرایی در مردم‌شناسی، اساطیر را ساخت‌هایی مجرد و در تقابل با قصه‌های روایی و نمادهایی از تجربیات بشر در زندگی می‌انگارد. مثال آن را می‌توان از آغازین سال‌های تمدن‌های مصر، بین‌النهرین و شاهنشاهی سرزمین پارس، نمادها و مظاهری برای «فره» ابداع‌شده بود. «نیلوفر آبی»، گیاهی که در نیل

می‌روید، نخستین بار در مصر به‌عنوان نماد فره شهریاری انتخاب شد و از آنجا به بین‌النهرین و سپس به ایران انتقال یافت (دیلیم صالحی، ۱۳۹۸: ۴۰). در ادامه به برخی از اسطوره‌های جهان پرداخته می‌شود.

ایران

بر اساس اندیشه اسطوره‌ای، در روزگارانی بس دور جهان نیک آفریده ایزدان، مورد هجوم نیروهای شرور قرار گرفت و از آن‌پس دیگر بشریت روی آسایش را به خود ندید. آن روزگار دور، روزگاری بهشت‌آیین بود. در آن روزگار، همه‌چیز در غایت نظم و نیکویی سامان یافته بود، اما با هجوم نیروهای اهریمنی، انسان در نتیجه کنش نیروی شر از آن جهان بهشتی دور شد و بهشت، به مکانی گمشده رخت بریست. این مسئله زمینه آن را فراهم کرد که در جهان‌شناسی ایرانی نیز، زمامداری زمینی با فرمانروایان آسمانی دارای پیوند باشد؛ اما این پیوند نه از نوع این‌همانی بین فرمانروای آسمانی و زمامدار زمینی در جهان‌شناسی مصری است، نه از نوع نمایندگی زمامدار زمینی از جانب زمامدار آسمانی در جهان‌شناسی بین‌النهرین؛ بلکه در اسطوره‌های کهن، نوعی برگزیدن شاه از جانب ایزدان فرمانروا مثل مهر یا اهورامزدا است (دیلیم صالحی، ۱۳۹۸: ۴۰). مقام شاهی در ایران باستان دارای دو جنبه و دو خاصیت معین بوده است: «دین‌یاری و شهریاری» و «حکمت و حکومت» که یکی فضیلت‌هایی چون عدالت، دین‌داری و دانایی را شامل می‌شود و دیگری خصوصیتی مانند قدرت، دلیری و نیرومندی را دربر می‌گیرد. در واقع، جایگاه شاه در نظام کیهانی و کائنات اهمیت فراوانی دارد و هر نوع آبادانی، فراوانی، ریزش باران و... به دین‌داری و دادگری شاه وابسته است (ایزدی نیا، ۱۳۹۵: ۴۱) از این نظر، در جهان‌شناسی ایران باستان، خدایان پشتیبان شهریار محسوب می‌شدند و تا زمانی که شاه در طریق عدالت، سیر می‌کرد، حامی او محسوب می‌شدند؛ اما در صورت سرپیچی شهریار از راه عدالت، دیگر فره از شهریار جدا می‌شد، چنان‌که جمشید جم که فر از او جدا شده بود، مغلوب ضحاک

شد. داریوش در سنگ‌نبشته‌ی بیستون، پادشاهی خود را به اراده‌ی اهورامزدا نسبت می‌دهد (دیلیم صالحی، ۱۳۹۸: ۴۰). اندیشه تقدس پادشاه در مفهوم ظل الهی وارثی بودن مقام نیز بعدها در تاریخ ایران تجلی یافت. بعلاوه، آنچه از منظر اندیشه سیاسی دارای اهمیت است این است که مفهوم بهشت اولیه گمشده، به دو شکل در اندیشه سیاسی ایران باستان نمود پیدا می‌کند: نخست به شکل آرمان‌شهر ایرانی به‌مثابه مفردی برای گریز از بی‌نظمی که آن نیز خود موجد مفهوم عدالت و بی‌عدالتی است. سخن از این آرمان‌شهر ایرانی که پیرامون مسائلی مانند مکان‌یابی آرمان‌شهر و بحث درباره مفهوم و ذات آن می‌گردد، بیشتر در حوزه معرفت‌شناسی اساطیری می‌گنجد. نکته‌ای که از منظر اندیشه سیاسی دارای اهمیت است آن است که هرچند در جست‌وجوی بهشت گمشده مزدایی عصری از امید و آرزو نهفته است اما مزداییان تلاشی برای تغییر وضع زندگی فردی و اجتماعی خود نمی‌کنند، بلکه آن را به تحولات تاریخی مزدایی و سرشت مقدر ادوار کیهانی نسبت می‌دهند. نتیجه این امر آن است که آرمان‌شهر در حیات سیاسی انسان مزدایی منشأ تحولی اساسی به شمار نمی‌آید؛ اما نمود دوم ایده بهشت اولیه، دارای خویش‌کاری سیاسی است و خود را به شکل ایرانیت و وطن در اندیشه سیاسی ایران باستان نشان می‌دهد^۱ به دلیل فقدان شرایط جغرافیایی و اقتصادی و اجتماعی شاهنشاهی ایرانی نمی‌توانست خودکامگی واقعی‌ای مانند نمونه‌های بین‌النهرینی آن را داشته باشد. شاهنشاهی ایرانیان، شیوه فرمانروایی بر سرزمین گسترده‌ای با مردمی با زبان‌ها و آداب و رسوم گوناگون بود که به تدریج، با حفظ تنوع و کثرت خود، ملت واحدی را تشکیل دادند. پادشاه در اندیشه ایرانشهری، رمزی از وحدت در تنوع همه اقوام ملت به شمار می‌آمد. به همین جهت است که رمز موفقیت و کامیابی کوروش را باید در چند مورد می‌توان بیان کرد: احترام به فرهنگ و تمدن ملل تحت فرمانروایی خویش؛ به رسمیت شناختن آزادی اندیشه و بیان و عمل؛ -دارا بودن روحیه آسان‌گیری ایرانی

^۱ بنگرید به: رجایی فرهنگ، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران، نشر: قومس، ۱۳۷۲.

تساهل؛ از همان ابتدا، کوروش بلندپروازی گیتی مداری داشت یعنی هر جا را که فتح می‌کرد، آن را بخشی از سرزمین اصلی خود به شمار می‌آورد و به دنبال تحقق نظم جهانی بود (ایزدی نیا، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۷). همچنین یکی از برجسته‌ترین دوره‌های تاریخی در پرورش و تکامل آموزه هماهنگی سیاست و جامعه با نظام هستی، عصر ساسانی به‌ویژه با ظهور آیین زرتشت است. زرتشت با اعمال اصلاحات در آیین‌های دینی پیشین، پرستش اهورامزدا را خدای متعال و جانسین پرستش خدایان و ارباب انواع هند و ایرانی می‌کند؛ اما با همه این احوال نهاد شهریاری در عهد باستان از جمله ساسانیان نهاد مقتدری به شمار می‌آمد که ویژگی‌های زیر را داشت:

۱. شاه، از آنجا که فره سلطنت با اوست، سرشتی ایزدی دارد.
۲. شاه مقدس و فوق مردمان است.
۳. فرمان او مطاع است.
۴. افروختن و نگهداری آتش‌های مقدس وظیفه اوست.
۵. فره شاهی موجب امنیت و فراخی نعمت است.
۶. او ملزم به رعایت همه سنت‌های دینی بود. التزام او به نهاد دینی گاه سبب می‌شد که موبدان بلندپایه اختیارات او را محدود کنند.
۷. او در فوق طبقات قرار داشت و جان و مال مردم در ید قدرت او بود.
۸. او وظیفه داشت صلح و عدالت را در میان مردم برقرار کند.
۹. مالکیت اغلب اراضی و همه معادن در دست او بود (بهار، ۱۳۷۵: ۵۰۳).

بین‌النهرین

در بین‌النهرین شهریار نمایندگی خدایان فرمانروای آسمانی را داشت و در فرمان آن‌ها را در قلمرو زمینی خود به اجرا می‌گذاشت. مهرداد بهار ویژگی‌های سلطنت بین‌النهرینی را چنین خلاصه می‌کند: ۱. سلطنت امری آسمانی به شمار می‌آمد، شاه برگزیده خدایان بود نه مردم؛ ۲. شاه شخصیتی ایزدی نداشت، اما دارای تقدسی بود که او را از مردم عادی

ممتاز می‌کرد؛ ۳. شاه رابط میان خدایان و مردم بود؛ ۴. او در برابر خدا مسئول بود و بر این اساس خود را دارای قدرتی مطلقه می‌پنداشت؛ ۵. سعادت جامعه، برکت در تولید و پیروزی در جنگ وابسته به شخص شاه بود. اگر شاه وظایف روحانی و مادی خود را به-درستی انجام نمی‌داد، برکت و پیروزی از جامعه رخت برمی‌بست؛ ۶. تنظیم نظام آبیاری، تقسیم آب و نظارت بر ترعه‌ها بر عهده او بود؛ ۷. شاه چوپان مردم به شمار می‌رفت؛ ۸. او فوق طبقات قرار داشت و می‌بایست عدالت را میان طبقات برتر و فروتر برقرار کند؛ ۹. بنای معبد یا بازسازی آن بر عهده او بود (بهار، ۱۳۷۵: ۵۰۲-۵۰۱).

مصر

در مقایسه بین اسطوره تمدن ایران و مصر، تفاوت‌های بارزی وجود دارد از جمله: ۱- اگرچه تمدن مصر، تمدن دیرینه و کهنی به شمار می‌رود اما ساخت تفکر و اسطوره‌سازی در این کشور به گونه‌ای بوده که از این کشور با عنوان دخمه‌های تاریک یاد می‌کنند، حال آنکه ایران، سرزمین آتش، خورشید و روشنایی است؛ ۲- رب النوع‌های مصری از جاودانگی برخوردار نیستند و فناپذیرند، اما ایران کشور خدای جاودان و ابدی است؛ ۳- در تمدن مصری، نگاه به زندگی، تیره‌وتار است و همگان در خدمت مرگ قرار دارند، اما در ایران، نگاه به حیات، روشن و شفاف است و کل هستی و جهان آفرینش، نمودار زندگی و کوشش برای پیروزی بر اهریمن محسوب می‌شود؛ ۴- در مصر، انتظار شادی در دنیای دیگر معنی می‌یابد اما در ایران، شادی از زندگی، این جهانی است و بر این مبنا سعادت و رستگاری سرای دیگر حاصل می‌شود. به موجب این تفاوت‌هاست که حکم می‌کنیم پویایی و جاندار بودن تمدن ایران، پایداری و استمرار تاریخی آن را تضمین کرد اما ایستایی و جاندار نبودن تمدن مصر، آن را متروک گذارد (ایزدی نیا، ۱۳۹۵: ۲۹-۲۸).

یونان

بنا در مقایسه بین فرهنگ ایرانی و یونانی، می‌توان به این نکته اساسی توجه کرد که یونانی‌ها، پارادایم جدیدی را آغاز کردند و این پارادایم در غرب تداوم پیدا کرد. یونان،

نظام عقیدتی کهن را کنار گذاشت و فلسفه سیاسی را به صورت منظم و منسجم نهاد به گونه‌ای که در ساخت تفکر سیاسی یونان، هیچ‌گونه ارتباطی بین جامعه و نظام کیهانی مشاهده نمی‌شود. به بیان دیگر، در توجیه سیاست و حکومت، به نظام کیهانی استناد نمی‌شود. اگرچه در فلسفه یونانی، رگه‌هایی از آموزه شاهی آرمانی دیده می‌شود اما شاه، نماینده خدا نیست. برای مثال، از منظر افلاطون، شاهی آرمانی کسی است که از دنیای سایه‌ها بیرون آمده و به مثل اعلی راه یافته است. عقل مورد نظر افلاطون، عقل استدلالی است و از راه فلسفه به دست می‌آید نه عقل کیهانی و عقلی که با نظام کائنات پیوند دارد. برخلاف سیر تفکر یونانی، آن ایده و آرمان کهن یعنی استقرار جامعه در نظام کیهانی در اندیشه سیاسی ایران تداوم و استمرار یافت و همین مسئله، از اختصاصات اندیشه ایرانی است که دیگر تمدن‌ها از آن برخوردار نیستند (همان، ۲۹).

چین

در سال ۲۱۳ پیش از میلاد، هنگامی که امپراتور شی هوانگدی^۱ از سلسله شین دستور داد همه کتابها در موضوعاتی غیر از دارو، پیشگویی (پیش بینی آینده) و کشاورزی سوزانده شود بسیاری از منابع اصلی اساطیر چینی از بین رفتند. این دستور در سال ۱۹۱ قبل از میلاد برعکس شد و بسیاری از ادبیات بازسازی شد. اما آثار برای حمایت از ایده‌های محبوب دربار سلطنتی در آن زمان بازنویسی شد. این تغییرات بر اعتقادات و باورها تأثیر گذاشت و نمایانگر سازمان سیاسی امپراتوری چین بود تا اینکه در اوایل سال ۱۰۰ میلادی بودایسم از هند وارد چین شد و تأثیر مهم دیگری بر فرهنگ و اساطیر چین افزود. دو گروه از شخصیت‌های اصلی اساطیر چین سه فرمانروا و پنج امپراتور هستند (encyclopedia, 2019) که امنیت و که پیشرفت‌های بزرگی را برای مردم خود به ارمغان آورده‌اند. بدین ترتیب، در اسطوره‌های کهن چینی نیز نظام لایه‌بندی اجتماع از نوع وجه قدسی برخوردار بوده است. در یکی از اسطوره‌های کهن چینی آمده است که انسان را ایزدبانویی به نام

¹ Shi Huangdi

گرا، از گل سفالگری که با ورز دادن خاک رُس به دست می‌آید ساخته است. در این اسطوره آدم‌هایی که با خاک رس زرد ساخته می‌شوند به طبقه حاکم یا اشراف و آدم‌هایی که از خاک تیره ساخته می‌شوند به توده‌های مردم تبدیل می‌شوند آدم‌هایی که با خاک رس زرد ساخته می‌شوند به طبقه اشراف و طبقه حاکم متعلق هستند و خدای خاص خود را دارند که هوانگ وی خوانده می‌شود؛ هوانگ وی بعدها در آیین تائو به خدایی بزرگ تبدیل می‌شود. در کل، می‌توان چنین بیان کرد که در جهان‌شناسی چین، شهریار جایگاه خاصی در نظام کائات دارد. او شهریار فرزانه است و این فرزاندگی او را در پیوند خاصی با نظام کیهانی قرار می‌دهد. در یکی از پرنفوذترین جهان‌شناسی‌های چینی که مکتب یین-یانگ خوانده شده است.

جمع‌بندی

در تجزیه و تحلیل اندیشه‌ی سیاسی باید گفت اسطوره‌ها در سیاست نقش بسیار مهمی داشته اند؛ آنها در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی، آرمانی جلوه دادن آن؛ ایجاد هویت خویشتن و دیگری، به تصویر کشیدن دوست یا شیطانی کردن تصویر دشمنان کمک کرده اند تا دولتمردان با استفاده از آنها به تقویت حکومت دست زنند. اسطوره‌ها باعث می‌شدند که افرادی از بین مردمان به حکومت برسند که با اسطوره‌های مردمان و اندیشه‌های آن‌ها سازش بیشتری داشتند. شخصیت والا و گاه فرازمینی دادن به پادشاه در راستای همین اندیشه‌ها موجب می‌شد تا وجود پادشاه بر مبنای این اندیشه که برای داشتن جهان خیر و در امنیت می‌بایست یک فرد فرهمند در قدرت باشد مورد پذیرش مردم قرار بگیرد؛ از همین رو کسی که حاکم است دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی بوده و قادر است تا موجب اصلاح و انسجام جامعه شود به‌ویژه آنکه اگر او به پلیدی‌ها آلوده شود نه تنها خیر و برکت از آن سرزمین می‌رود بلکه خود پادشاه نیز سقوط خواهد کرد. این نگاه دو وجه دارد یکی اینکه مردم را به داشتن پادشاه و اطاعت از او وادار می‌سازد و از طرفی دیگری با این اندیشه خود پادشاه می‌بایست مراقب رفتار خود باشد تا حکومتش را از دست ندهد. اسطوره‌ها نقش تثبیت‌کنندگی در پادشاهی داشته و با نمادهایی چون تاج پادشاهی، عصای پادشاهی و تخت پادشاهی بیانگر جایگاه فرهمندی پادشاه است. از این لحاظ پادشاه دارای یک وجه ابرمرد است. البته نگاه ابرمردی در تمام سرزمین‌ها یکسان نبوده بلکه مثلاً در مصر فرعون خود را خدا می‌نامید و در جاهای دیگر از ارتباط خود مثلاً به عنوان همسر پادشاه بهره می‌گرفته است. به‌رحال در دوران اسطوره انتسابی که به پادشاه داده می‌شد چه به‌عنوان خدا چه به‌عنوان مبارز با اهریمن منجر می‌شد که او صاحب چنین جایگاه والایی در نزد مردم باشد. با این حال اسطوره در سیاست کارکردی چون ایدئولوژی را داشته است که می‌توانست عده‌ای را دور خود جمع کند، به آن‌ها شور و تحرک بدهد، عمل را بجای

در نظر گرفتن نتیجه معیار قرار بدهد و دوست و دشمن را بسازد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مفاد اندیشه سیاسی در دوران اسطوره شامل موارد زیر است:

۱. حاکم از آنجا که فره سلطنت با اوست، سرشتی ایزدی دارد.
 ۲. شاه مقدس و فوق مردمان است.
 ۳. فرمان او مطاع است.
 ۴. او در برابر خدا مسئول بود و بر این اساس خود را دارای قدرتی مطلقه می‌پنداشت.
 ۵. سعادت جامعه، برکت در تولید و پیروزی در جنگ وابسته به شخص شاه بود و اگر شاه وظایف روحانی و مادی خود را به درستی انجام نمی‌داد، برکت و پیروزی از جامعه رخت برمی‌بست.
- بهر حال به سبب اهمیت اسطوره در سیاست برخی نیز معتقدند که اسطوره در جهان امروز به گونه‌های مختلف وجود دارد و مدام تجدید و تقویت شده است؛ اما کاربرد آن نه به از دریاچه انتزاعی یا امری نادرست و کذب بلکه به‌عنوان شیوه‌ای برای دسته‌بندی فرضیاتی معین در رابطه با جهان مدرن به کار رفته و این فرضیات در مجموعه‌ای از عقاید در خصوص تاریخ، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات، رسانه‌ها و ... تجلی یافته است.

منابع

- اخوانی، سعید؛ محمودی، فتانه (۱۳۹۷)، مطالعه تطبیقی در اساطیر ایران و شرق دور، اسطوره سیاوش ایران و کوتان اوتونای قوم آینو با رویکرد جوزف کمبل، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۳۱، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۷، صص ۸۲-۴۱
- ایزدی نیا، سمانه (۱۳۹۵)، هم پیوندی نظم سیاسی بانظم کیهانی در اندیشه سیاسی ایران باستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه
- بی‌نظیر، نگین؛ خزانه دارلو، محمدعلی (۱۳۹۴)، جهان‌بینی اسطوره‌ای؛ اسطوره‌زدایی و اسطوره زایی در داستان‌های بیژن نجدی، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۴-۱
- تودور، هنری. (۱۳۸۳). اسطوره‌ی سیاسی، ترجمه سید محمد دامادی، تهران: امیرکبیر.
- حاجتی، سمیه (۱۳۹۴)، تبیین کارکردگرایانه اسطوره در عصر نوین، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، ۴-۶ شهریور ۱۳۹۴، صص ۴۶۲-۴۵۲
- خسروی، حسن (۱۳۸۸)، حقوق اساسی ۱، انتشارت دانشگاه پیام نور، سال ۱۳۸۸، ص ۷۳
- دل سیونگ یو؛ بررسی مقایسه‌ای مبانی متافیزیکی نظریه‌ی سیاسی در ایران و چین باستان، فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، شماره یک، صص ۲۳-۱
- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۹۸)، مقایسه‌ی رابطه‌ی جهان‌شناسی و اندیشه‌ی سیاسی در ایران باستان و یونان باستان، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره دوم (پیاپی ۶۰)، زمستان ۹۸، صص ۴۴-۲۸
- رضی، هاشم (۱۳۶۳)، اوستا، تهران، فروهر، چاپ اول
- شیخی و همکاران، ۱۳۹۸، ارتباط سیاسی مانا و آشور بر اساس نوشتار سالنامه‌های آشوری، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال ۱۴ شماره ۵۴، پاییز ۹۸

عبدالرحیم زاده، سید نعمت‌الله (۱۳۹۵)، سولون؛ راهبر آتن به‌سوی دموکراسی، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۹۷-۶۹

فرجادفر، سبا (۱۳۹۲)، کارکرد سیاسی اسطوره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه مازندران، دی ۱۳۹۲

قلی زاده، هادی (۱۳۹۴)، دگرذیسی‌های گفتمان قدرت بر مبنای فره ایزدی با تکیه بر متون ادبی و عرفانی فارسی تا عصر صفویه، رساله دکتری دانشگاه گیلان، آذر ۱۳۹۴

محمدرضا حاتمی و محمد لعل‌علیزاده (۱۳۹۱)، مبانی علم سیاست، دانشگاه پیام نور، چاپ سوم

- Ceglarska, A. (2018), the role of myth in political thought, *krakowskie studia z historii państwa i prawa* 2018; 11 (3), s. 343–355
- Encyclopedia. (2021, jun 15). Retrieved from Chinese Mythology: <https://www.encyclopedia.com/history/encyclopedias-almanacs-transcripts-and-maps/chinese-mythology>
- Gonzalez perez, Margaret (2015), Myth and Literature as Political Ideology, A Critique of Conventional Wisdom An electronic journal at: www.lsus.edu/la/journals/ideology
- Pinto, A. C., & Larsen, S. U. (2006). Fascism, Dictators and Charisma. *Totalitarian Movements and Political Religions*, 7 (2), 251–257
- Svilicic, N.; maldini, P. (2014), Political Myths and Totalitarianism: An Anthropological Analysis of Their Causal Interrelationship, *Coll. Antropol.* 38 (2014) 2, PP. 725–738